

از او می‌پرسم چرا درخواست کمک از نهادهای نکرده است؟ گویی دلش خون است. اما آرام‌تر و محجوب‌تر از این‌هاست که آهش را فریادی کند بر سر مسئولین، می‌گوید: «یکسری از بزرگواران که نمی‌خواهم اسم ببرم آمدند، باز دید کردند. نیازهای ما را دیدند اما خبری نشد.»

کارهای کوچک اما جذاب کننده مردم

حاج آقا شاید چون سخاوت دوستان مسئول را دیده قید کمک مالی رازده است، می‌گوید: «من پول نمی‌خواهم، من به دوستان راهکار دادم. این استخر آستان قدس یا ورزشگاه شهرداری، بیایند هر هفته ۱۰۰ بلیت استخر در اختیار من بگذارند. این بچه تفریح می‌خواهد، ما می‌خواهیم این‌ها را نگاه داریم. من اگر توانستم ماهانه یک بار این بچه را موج‌های آبی ببرم دیگر پی‌کلوپ و کافه نمی‌رود.» او به سختی بچه‌ها را حفظ کرده است. هنر می‌خواهد با کمترین امکانات موجود بچه‌ای را از دوره ابتدایی پرورش دهی، بزرگ شود، دانشگاه برود، از دواج کند و باز گردد و بیاید خالصانه مربی زبان و آموزش رباتیک شود و به بچه‌های هم‌محلی‌اش درس بدهد. همین بچه‌ها مقام دوم رباتیک استان را بیاورند. بعد نه تشویقی و نه ...

باز هم هنر می‌خواهد که دخترهای دوم دبیرستان را که عشق ساختن سازه ماکارونی دارند نادیده نگیری و آموزششان بدهی. هزینه نداشته چسب و ماکارونی‌شان را تأمین کنی تا در مسابقه میان ۱۴۹ تیم، مقام اول را بیاورند. گروه ۵ نفره‌ای که عکسشان را روزنامه چاپ کرد و امروز هر کدامشان یک مربی سازه هستند. بیت المهدی خانواده‌هایی نیز تحت پوشش دارد که با هدف اشتغال‌زایی در حوزه‌های کیف چرم، تابلو فرش و خیاطی آموزش می‌بینند. بچه‌های اینجا می‌توانند از صندوق قرض الحسنه وام بگیرند. صندوقی که ابتدا یک میلیون و امروز ۱۰ میلیون تومان اندوخته دارد.

محرومانی که برای محرومان کار می‌کنند

اردوهای جهادی محور دیگری از فعالیت‌های این مؤسسه است. در این باره حلقه‌های دوستی متشکل از یک مربی و چهارده الی پانزده زیرمجموعه همن شکل گرفته است که هم در کارهای ساخت‌وساز در روستاهای تحت پوشش فعال هستند و هم به دلیل همن بودن اعضای گروه‌ها رسیدگی درسی می‌شوند. آقای افتخاری، نوع برخورد را در ایجاد اعتماد و رابطه بسیار مهم می‌داند. از برخی نمایندگان و مسئولان شهرداری نام می‌برد که به دیدن این مؤسسه رفته‌اند و حتی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند اما چه فایده که هیچ نتیجه عملی و ثمری نه از اشک و نه از حرف بر نیامده است. باین حال او نگران است. نگران دست‌های بسته، کمبود امکانات و نهادهایی که می‌بینند و کاری نمی‌کنند و با نمی‌بینند. از شهرداری که استفاده از سالن ورزشی‌اش در محله‌ای که فقر بیداد می‌کند را پولی کرده است.

حضور دستگاه‌های مسئول مقطعی و با التماس و خواهش!

می‌پرسم آیا به آنها از مطالبه‌گری و حقوق شهروندی چیزی می‌گوید؟ این که از نهادها بخواهند به فکر بوی فاضلاب محل باشند، به فکر سالن‌های رایگان‌شان باشند و ... به آرامی می‌گوید: «خیر، به دلیل حساسیت‌های سیاسی وارد نشدیم و بیشتر تربیتی کار کردیم؛ هر کاری از دستم برآمده کردم و سعی کردم خودم کار انجام بدهم. چون اگر قرار است کمکی و کاری با التماس و صدبار مراجعه صورت بگیرد آن هم مقطعی فایده ندارد، کار باید مداوم باشد.»

معتقد است چون هر یک از فعالان حاشیه شهر درگیر مشکلات خودشان است کانال ارتباطی میان آن‌ها شکل نگرفته اما این ضرورت را حس می‌کند چرا که با وجود شبکه‌ای شدن پیگیری مطالبات، جدی‌تر می‌شود. از نظر او «یک عده‌ای که در حاشیه‌ها نبودند در مرکز شهر به اسم حاشیه شهر کار انجام می‌دهند، بدون اینکه از مطلعین و فعالان این مناطق کمک بخواهند.»

می‌شود. حکایت این مؤسسه حکایت ذره‌ذره و قطره قطره جمع شدن است. از حیاط خانه‌ها و بعد خرید خانه و اسباب و وسایل که به قول حاجی، هر یک معجزه‌ای است. پای مأمّن بچه‌های پنج‌تن، نام هیچ نهاد، خیریه و هیچ مؤسسه اسم‌ورسم‌داری، نه شهرداری و نه آستان قدس نخورده است. بیت المهدی امروز وام‌دار کسی نیست. تنها مجوزی از سازمان تبلیغات اسلامی دارد.

امیدی به نهادهای رسمی نیست

در پانزده سال فعالیت، «سازمان تبلیغات یک بار ۴۰۰ هزار تومان و بار دیگر ۷۰۰ هزار تومان آن‌هم بابت خرید کیبک و آمیوه و نه خرید کتاب به ما داده است. بعد هم برای پذیرایی هر مراسمی که برگزار می‌شد از ما فاکتور می‌خواستند. من هم دیگر پیگیر نشدم.» کتاب‌های کتابخانه‌ای می‌بینم سؤال که از این‌ها را کدام نهاد مسئول یا کدام خیریه داده است؟ هیچ! این کتاب‌ها را اهالی محل آورده‌اند، هر کس هر چه داشته آورده تا امروز کتابخانه‌ای در دل مؤسسه بنا شده است نه به عظمت کتابخانه‌های پرآوازه مشهد بلکه کوچک به اندازه سهم ناچیزشان از امکانات.

اشرف بر موضوعات محله با ایجاد شبکه و کادر سازی مردمی

آگاهی او از اتفاقات و مشکلات محل، تکامل و به‌روز است. در هر خیابانی یک مسئول گذاشته که فقط با او در ارتباط‌اند و حتی هویت مسئول خیابان‌ها برای همدیگر ناشناخته است. آن‌ها به صورت مرتب و هفتگی مسائل و معضلات محل را به اطلاعات می‌رسانند. آقای افتخاری برای اهالی ارزش قائل است که مرتب از خانواده‌های متدین و انقلابی محل می‌گوید، از یافت کارگری با فقر مالی و اقتصادی و بچه‌های مستعد، از این که در همه مراسم ملی و مذهبی حضور دارند. از جمعیت ۳۰ الی ۳۵ درصد مهاجرین خارجی که البته برای او ایرانی نبودنشان مهم نیست چرا که بر این باور است هنگام ظهور مهدی موعود (عج) سیاه و سپید و ... معنی ندارد. آرام می‌خندد و می‌گوید «زمان را اهیماپی و انتخابات از اینجا جمعیت بلند می‌شود.» اما صحبتش را ادامه نمی‌دهد...

آموزش همراه با اشتغال

او برای تربیت مربیان در هر رشته ابتدا استعدادیابی و سپس سرمایه‌گذاری می‌کند. کلاس مربیگری می‌گذارد و با یک تیر دو نشان اشتغال‌زایی و تأمین مربی می‌زند. اداره بیت المهدی هم داوطلبانه است. خادمان افتخاری که خود زمانی از شاگردان همین کلاس‌ها بودند، هر دو نفر از صبح تا ساعت ۱۲ و از ساعت ۱۲ تا ۶ بعد از ظهر این مؤسسه را اداره می‌کنند.

